

به هنگامی یا نا به هنگامی قیام توابین

محمد مهدی مرادی خلج / استادیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز / mm_mkhalaj@yahoo.com
تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۸/۲۶ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۰۳/۲۸

چکیده

نهضت توابین به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی، در ربیع‌الآخر سال ۶۴ قمری آغاز گردید و در جمادی‌الاولی همان سال به شکست انجامید. حال، آیا زمان انتخاب قیام به درستی انتخاب شده بود. زمان‌های ممکن برای قیام شامل این موارد بوده است: چهل روز نخست پس از مرگ یزید بن معاویه، سه ماه پس از مرگ یزید، قبل از پانزده رمضان سال ۶۴، میانه ۱۵ و ۲۲ رمضان ۶۴ قمری، قبل از شوال ۶۴، قبل از سوم ذی‌قعدة ۶۴ و قبل از محرم ۶۵ قمری. مقاله درصدد بررسی مقایسه زمان انجام‌شده قیام و زمان‌های ممکن قبل از آن از نظر بهینه بودن شرایط است.

کلیدواژه‌ها: توابین، سلیمان بن صرد خزاعی، یزید بن معاویه، معاویه بن یزید، مختار ثقفی، عبدالله بن یزید، عبیدالله بن زیاد.

مقدمه

قیام توابین، خیزشی بود که به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی علیه حاکمیت امویان در ربیع‌الآخر سال ۶۵ قمری آغاز شد و در جمادی‌الاولی همان سال به انجام رسید. در مورد این قیام که با هدف جبران همراهی ناکردن با امام حسین علیه السلام و یا بازداشته شدن قیام‌کنندگان از همراهی با آن حضرت در حادثه عاشورا صورت گرفت، سؤالاتی مطرح است از جمله این که آیا این قیام به موقع رخ داد و شرایط لازم برای قیام در آن زمان انجام آن فراهم بوده است؟

مقاله پیش رو، در صدد پاسخ به سؤال مزبور است. برای پاسخ به این سؤال، ابتدا بایست اوضاع سیاسی حوزه خلافت را در مناطق کوفه، بصره، شام و حجاز تشریح و بررسی کرد. هم‌چنین می‌بایست به هدف یا اهداف مورد نظر توابین در ارزیابی به‌هنگام بودن یا نابه‌هنگامی خیزش آن‌ها توجه داشت. هم‌چنین می‌بایست زمان قیام توابین را با زمان‌های محتمل قبل از آن در بازه زمانی میانه مرگ یزید در چهارده ربیع‌الاول ۶۴ قمری و شروع قیام از نظر میزان فراهم بودن بسترهای لازم قیام سنجید و مقایسه کرد. به علاوه بایست به زمان طراحی قیام نظر داشت تا بتوان به پاسخی مستدل دست یافت. نگارنده برای آن که در روندی منطقی به پاسخ این سؤال پردازد، از نکته اخیر آغاز می‌کند. تذکر این نکته نیز لازم می‌نماید که منظر مطالعه به حادثه یادشده با توجه به پیامدهای آن نمی‌تواند به شکل ذوقی و صرفاً با تکیه بر عواطف فردی خیزش‌کنندگان و یا تلقی حماسی از حرکت آن‌ها بوده باشد (نک: آئینه‌وند، ۱۳۸۷، ص ۸۷، ۹۶ و ۱۴۲-۱۴۳؛ دجیلی، ۱۳۶۰، ص ۴۹-۵۸)؛ بلکه به واسطه الهام‌بخشی و الگودهی حادثه مزبور، ناگزیر از اتخاذ شیوه تحلیلی در فهم حادثه هستیم. ارزیابی قیام توابین هم‌چنین سویه‌های دیگری چون سمت‌گیری اجتماعی ضداشرافی یا هم‌دلانه آنان (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۳۲؛ آئینه‌وند، ۱۳۸۷، ص ۹۶؛ ولهاوزن، ۱۳۷۵، ص ۱۷۶ و ۲۱۳؛ دیکسون، ۱۳۸۱، ص ۶۷) دارد؛ اما مقاله موجود، فقط به زمان‌شناسی توابین می‌پردازد و از پرداختن به دیگر موارد صرف‌نظر می‌کند.

زمان طراحی قیام توابین

جست‌وجوی داده‌های منابع تاریخی در فاصله زمانی پس از عاشورای سال ۶۱ تا ربیع‌الآخر سال ۶۵ قمری که آغاز اقدام عملی آشکار توابین علیه امویان است، نشان می‌دهد که نقشه اجرای آن چه رخ داد، پس از مرگ یزید و رها شدن جامعه اسلامی از فشار اختناق حکومت او نبود، بلکه طرح مزبور در پی قیام و شهادت امام حسین علیه السلام ریخته شد. طبری به نقل از عبدالله بن سعد بن نفیل، یکی از اعضای شورای رهبری قیام توابین، آورده است که آن‌ها در پی شهادت امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ قمری، پیوسته در کار فراهم آوردن ابزار جنگ و تهیه مقدمات مصاف با قاتلان آن حضرت بوده‌اند و پنهانی نه تنها شیعیان بلکه دیگران را نیز به خون‌خواهی دعوت می‌کردند و حسب ادعای او، مردم نیز گروه گروه دعوت آن‌ها را می‌پذیرفتند. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۳۱-۴۳۲؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۸۸) اگر این گزاره را درست بدانیم، جای این سؤال هست که به رغم سابقه اندیشه قیام، چرا توابین سیزده ماه پس از مرگ یزید قیام کردند، در حالی که از مرگ یزید تا زمان قیام آن‌ها، مقاطع دیگری برای قیام وجود داشته است.

زمان‌های ممکن خیزش توابین

پس از اعلام خلافت یزید و بیعت نکردن امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر، فرد اخیر با اقامت در مکه، برای خود حوزه قدرتی را ایجاد کرد و با جلب نظر برخی از اشخاص سرشناس چون مختار بن ابی عبیده ثقفی، از تمکین عملی به خلافت یزید سر باز زد. این جدایی از حکومت مرکزی، اگرچه در دوران یزید در حالت تکوین به سر می‌برد، با مرگ او و شروع حکومت معاویه بن یزید رسماً حاکمیت دوگانه از مرده‌ریگ یزید سر بر آورد. مردم در شام با معاویه بن یزید و در حجاز با عبدالله بن زبیر بیعت کردند (همان، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۵) و اندکی بعد علاوه بر حجاز، عراق و بیشتر مناطق شام به جز طبریه اردن، با ابن‌زبیر بیعت نمودند و ضحاک بن قیس در دمشق، نعمان بن بشیر در حمص، زفر بن حارث در

قنسرین و عواصم، از عاملان ابن‌زبیر شدند. (مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۸۳؛ طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۹-۴۱۰؛ ابن‌قتیبه دینوری، ۱۳۸۴، ص ۲۵۴؛ مقدسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۰۹؛ یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۷۰) روند رو به تزاید پیوستگان به ابن‌زبیر، چنان بود که مروان را نیز که در آغاز خلافت یزید، پیشنهاد قتل ابن‌زبیر و امام حسین علیه السلام را به ولید بن عتبه حاکم مدینه داده بود (ابوحنیفه دینوری، بی‌تا، ص ۲۲۷؛ ابن‌اعثم، ۱۳۸۶، ص ۸۲۲؛ خوارزمی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۵۸؛ ابن‌قتیبه، ۱۳۸۴، ص ۲۲۷؛ طبری، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۴۰؛ یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۵۴؛ شیخ‌مفید، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰-۳۱)؛ به بیعت با ابن‌زبیر مصمم نمود، اما ابن‌زبیر از پذیرش بیعت او سر باز زد و او را وادار نمود که از مدینه بیرون رود و عازم شام شود. (یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۷۰-۱۷۱)

این حاکمیت دوگانه، راه را برای مدعیان حکومت و نیز خیزش ضد حکومت اموی فراهم کرد. در این میان کنش‌گران عرصه سیاست شامل امویان، زبیریان، خوارج و شیعیان می‌شد که در مناطق چهارگانه یادشده امکان فعالیت داشتند و شخصیت‌های اصلی آن‌ها به ترتیب مروان، عبدالله بن‌زبیر، نافع بن‌ازرق، سلیمان بن‌صرد و مختار ثقفی بودند. در پی مرگ یزید تا شروع قیام توابین، این مقاطع از نظر شرایط خیزش قابل برشمردن است: دوران حکومت معاویه بن‌یزید، دوران اعتراض به حاکمان اموی در کوفه و بصره، قبل از نیمه رمضان سال ۶۴ قمری، بازه زمانی میان آمدن مختار تا آمدن حاکم زبیری به کوفه، قبل از شوال ۶۴ قمری، قبل از ذی‌قعدة ۶۴ قمری و قبل از جنگ مرج راهط.

۱. دوران حکومت معاویه بن‌یزید

منابع تاریخی اقوال مختلفی را درباره طول مدت حکومت معاویه بن‌یزید بیان نموده‌اند که از حداقل بیست روز (مقدسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۰۸) تا حداکثر چهار ماه (یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶۹) را دربرمی‌گیرد. اگرچه مسعودی در کتاب *مروج الذهب* دو قول یکماه و یازده روز (مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۳۴) و دو ماه را (مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۷۲؛ ابن‌قتیبه،

۱۳۸۴، ص ۲۵۱) نقل می‌کند ولی همو چون بیش‌تر تاریخ‌نگاران، قول چهل روز را نیز ذکر کرده است (مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۷۲؛ یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶۹؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۶۸؛ مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۲۸۵؛ مقدسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۰۸؛ طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۶) و البته قول سه ماه (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۶؛ مقدسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۰۸؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۶۸) پس از قول چهل روز، بیش‌ترین قولی است که تاریخ‌نویسان در آن مشترکند. هر کدام از دو قول اخیر را که برگزینیم، منطبق بر شرایطی است که مستعد خیزش علیه حاکمیت اموی بوده است؛ زیرا چهل روز نخست پس از مرگ یزید، زمانی بود که سپاه اعزامی شام در مکه به فرماندهی حصین بن نمیر سکوتی، درگیر با ابن‌زبیر بودند. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۳)

معاویة بن‌یزید که به قولی متأثر از آموزه‌های معلمش عمر و مخصوصاً از اعمال حکومت به طریق پدر و جدش سرباز می‌زد (مقدسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۰۸؛ یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶۹) و یا ناتوان از سازمان‌دهی امور بود (مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۲۸۵؛ مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۷۲؛ ابن‌قتیبه دینوری، ۱۳۸۴، ص ۲۵۱)؛ به نیروهای معارض حکومت امویان، امکان فعالیت می‌داد. در چنین وضعیتی، توأیین آن‌طور که عبدالله بن‌سعد بن‌نقیل از رهبران توأیین بیان داشته، می‌توانستند از این فرصت که دو رقیب آن‌ها با یک‌دیگر درگیر بودند و حوزه مرکزی حکومت اموی قدرت اعمال حاکمیت نداشت به خوبی بهره‌برداری کنند.

اعتراض به حاکمان در کوفه و بصره

اگر قول سه ماه حکومت معاویة بن‌یزید را بپذیریم، برابر داده‌های منابع متقدم تاریخی، پایان حکومت او، درست مطابق با زمانی بوده که دو کانون قدرت امویان در کوفه و بصره که تحت حاکمیت عبیدالله بن‌یزید بودند با اقدامات مردمی، در روند تغییر امارت افتادند و از پذیرش استمرار والی‌گری عبیدالله تن زدند و مردمان این دو شهر مبادرت به تعیین

جانشین او نمودند. مروان نیز که با اخراج از سوی عبدالله بن زبیر روبه‌رو شده بود، از مدینه وارد شام گردید که اوضاع آن آشفته بود. (یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۷۱) بنابراین هم کوفه و بصره و هم شام، در حالت متلاطمی به سر می‌بردند. برای روشن شدن بحث، اوضاع حوزه‌های یاد شده جداگانه بررسی می‌شود:

۱-۲. اوضاع بصره

برابر نوشته طبری، عبیدالله بن زیاد که توسط پیک‌های خود حمران و ایوب بن حمران، اوضاع شام را در عصر معاویه و یزید رصد می‌کرد (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۹؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۶۸)؛ با خبر مرگ یزید، مردم را به مسجد فراخواند و بر منبر شد. او سخنانی در مذمت یزیدیان بیان داشت و خود را از مغضوبان یزید و مورد تهدید او قلمداد نمود و عنوان کرد که یزید پیش از مرگ، قصد وی داشته است. (همان منابع) او بصره را ولادتگاه خود و هجرت‌گاه والدینش برشمرد و از خدمات خود به مردم بصره یاد کرد و متذکر شد پس از مرگ یزید، مردم شام اختلاف کرده‌اند و اینک مردم بصره که از نظر شمار بیش‌تر از سایر شهرهای حوزه خلافت هستند، دو راه پیش رو دارند: یکی این‌که اگر شامیان بر کسی که مورد رضای کوفیان بود اتفاق کردند به جمع آن‌ها بپیوندند و دیگر آن‌که اگر منتخب آن‌ها را نپسندیدند، به حال خویش بمانند تا رضای آن‌ها حاصل شود. سپس از مردم برای خود بیعت گرفت. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۷-۳۸۸؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۶۸-۴۶۹) گفته شده که عبیدالله برای حفظ حکومت خود مخفیانه نیز در صدد خریداری برخی از مؤثران در بصره بود چنان‌که از مراجعه شبانه شقیق بن ثور، مالک بن مسمع و حصین بن منذر به عبیدالله یاد شده است که پس از خروج از اقامتگاه عبیدالله، استری سنگین‌بار همراه داشته‌اند. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۸)

بنابه قراین تاریخی، به نظر می‌رسد بیعت مردم با عبیدالله از سر آکراه بوده؛ زیرا طبری خود به نقل از شهرک و عمیر بن معن گزارش می‌دهد که مردم پس از بیعت با عبیدالله و

ترک او، دست‌های خود را به در و دیوار می‌مالیدند و اظهار می‌داشتند که «پسر مرجانه می‌پندارد که در حال جماعت و پراکندگی مطیع او خواهیم بود». (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۷-۳۸۸ و ۳۹۰؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۶۹)

کوتاهی مدت حکومت عبیدالله بر بصره پس از مرگ یزید و گردآمدن مردم در اطراف به‌ویژه پس از امتناع کوفیان از همراهی با درخواست فرستادگان عبیدالله برای بیعت، مؤیدی بر بیعت اجباری مردم با وی است و نشان از آن دارد که جلب نظر بزرگان از سوی عبیدالله و حتی تلاش برای توزیع بیت‌المال میان عامه مردم (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۹۳، ۳۹۷) کارگر نیفتاده است؛ زیرا همان‌طور که حارث بن عباد بن زیاد برادرزاده عبیدالله پس از مرگ یزید به او نوشته، عبیدالله با از دست دادن حامی خود یزید، امکان مقاومت در برابر مردم داغ‌دار نداشت و به تصریح مهران (حمران) غلام عبیدالله، امارت تحمیلی عبیدالله در طول خلافت معاویه و یزید، موجب خون‌خواهی مردم و شورش آن‌ها شد. (دینوری، بی‌تا، ص ۲۸۱)

هم‌زمان با ابراز مخالفت مردم، سلمة بن ذویب که خود را نماینده پناهنده حرم یعنی ابن‌زبیر می‌خواند، چنان بخش زیادی از مردم را با خود همراه کرد که اقدام داوطلبانه احنف بن قیس (نویسنده نامه به امام حسین علیه السلام از بصره) و همراهان او برای دستگیری سلمه، نه تنها نتیجه نداد، بلکه احنف و افراد تحت امر او، از شرمندگی اقدام نکردن علیه سلمه، نزد عبیدالله باز نیامدند. لذا کار عبیدالله در بصره چنان سستی گرفت که چون دستور می‌داد اجرا نمی‌شد و به او توجه نمی‌کردند (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۹۰؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۶۹) و نه تنها جنگاوران آهنگ جنگ او علیه مخالفان را پاسخ ندادند، بلکه برادران عبیدالله نیز زبان به نصیحت او گشودند که اگر در جنگ شکست بخورد، پناهگاه و کمکی نخواهد داشت و اظهار نگرانی کردند که اگر مردم بر عبیدالله پیروز شوند، اموالی را که در نزد مردم دارند از دست خواهند داد. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۹۱، ۴۰۱-۴۰۳؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۶۹-۴۷۰)

در این زمان، خوارج که در مکه پیش عبدالله بن زبیر بودند، پس از جنگ با حصین بن نمیر، از ابن زبیر جدا و راهی بصره شدند. (طبری، بی تا، ج ۴، ص ۴۳۶) وقتی شورش مردم در بصره بالا گرفت، خوارج گرفتار زندان، در زندان‌ها را شکسته، بیرون آمدند و نافع بن ارقم رهبرشان با سیصد تن از کسان خود قیام کردند و مردمانی نیز به ایشان پیوستند. (دینوری، بی تا، ص ۲۸۳؛ طبری، بی تا، ج ۴، ص ۴۳۹؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۷۰) و مردم بصره برای حفظ امنیت خویش از خوارج، ناگزیر از گذاردن کشیک در محله‌ها بودند. (طبری، بی تا، ج ۴، ص ۳۹۲) عبیدالله که خطر را جدی حس کرد، پنجاه هزار درهم به حارث بن قیس داد که او را به پناهگاهی ببرد. حارث با گرفتن یکصد هزار درهم دیگر و دادن آن به ام‌سبطام، زن مسعود بن عمرو و دختر عمه حارث، توانست تا مدتی عبیدالله را در خانه مسعود پناه دهد. (طبری، بی تا، ج ۴، ص ۳۹۵؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۷۱-۴۷۰؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۴، ص ۲۵۹) حضور خوارج در بصره تا قتل مسعود به دست آن‌ها، ادامه یافت و پس از قتل مسعود، خوارج از بصره اخراج شدند. (طبری، بی تا، ج ۴، ص ۴۰۵ و ۴۰۸-۴۰۷؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۷۵)

پس از عبیدالله، به ترتیب از حکومت کوتاه عبدالملک بن عبیدالله بن عامر و عبدالله بن حارث بن عبدالمطلب ملقب به بیه در بصره یاد کرده‌اند. در چگونگی حکومت فرد اخیر که مدت حکومت او را از دو تا چهار ماه آورده‌اند (طبری، بی تا، ج ۴، ص ۴۰۶ و ۴۳۹)، چنین آمده است که دو نفر به اسامی نعمان بن صهبان (سفیان) راسبی و مردی مضرى به نام قیس بن هیثم سلمی - که از جمله شیعیان بصره و نویسندگان نامه به امام حسین علیه السلام بود (دینوری، بی تا، ص ۱۶۴ و ۲۸۰) - از سوی مردم مأموریت یافتند که درباره حاکم بعد از عبیدالله رایزنی کنند. آن دو در وعده‌گاه کوچی «مرید» به شور نشستند. نعمان بن صهبان از میان عبدالله (یا عباس) ابن اسود زهری که از بنی امیه بود و عبدالله بن حارث، فرد اخیر را برگزید و قیس بن هیثم نیز به او رضایت داد. لذا عبدالله بن حارث در اول جمادی الاخر سال ۶۴ قمری به امارت بصره رسید. (طبری، بی تا، ج ۴، ص ۳۹۴-۳۹۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۷۱)

گفته شده است که یکی از اهداف توابین، کشتن قاتلان امام حسین علیه السلام و در رأس آنها عبیدالله بن زیاد بوده است. آیا در وضعیتی که عبیدالله از هر سو مورد غضب و تنهایی قرار گرفته بود، فرصت مناسبی برای اقدام توابین نبود؟ آنها نه تنها قیام نکردند، بلکه در مدت پناهندگی عبیدالله که تا قبل از شوال ۶۴ قمری طول کشید (طبری، بی تا، ج ۴، ص ۳۹۴-۳۹۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۷۱) نیز خبری از اقدام آنها نشد. اگر حفظ حرمت پناهندگی را مانع اقدام توابین بدانیم، پس از خروج عبیدالله از منزل مسعود بن عمرو و روانه شدن به سوی شام نیز در مسیر حرکت، متعرض او نگشتند.

۲-۲. اوضاع کوفه

عمرو بن حریث در زمان مرگ یزید به نیابت از عبیدالله که در بصره به سر می برد، بر کوفه حکومت می کرد. با اعلام مرگ یزید، عبیدالله که توانسته بود از مردم بصره به عنوان امیر آنها بیعت بستاند، دو نفر به اسامی مقاتل (یا عمرو) بن مسمع و سعید (یا سعد) بن قرجاء (قرجاء) تمیمی را به کوفه فرستاد تا کوفیان هم چنان امارت او را تصدیق کنند. کوفیان به رهبری یزید بن رویم شیبانی - از اشراف کوفه و از نویسندگان نامه دعوت به امام حسین علیه السلام - (ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۸۵)؛ از حکومت عبیدالله و نایب او عمرو بن حریث تن زدند و فرستادگان عبیدالله و نایب الحکومه او را در کوفه سنگباران کردند. (طبری، بی تا، ج ۴، ص ۳۸۷ و ۴۰۴-۴۰۸؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۶۹؛ مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۸۴؛ دینوری، ۱۳۸۴، ص ۲۵۸) شیعیان نیز پس از اطلاع از مرگ یزید، به نزد سلیمان بن صرد آمدند و استدلال کردند که کارها رو به سستی است و حکومت امویان دچار تزلزل شده، لذا می توان به عمرو تاخت و او را از قصر بیرون کرد و با اعلام خون خواهی امام حسین علیه السلام قاتلان او را تحت تعقیب قرار داد و مردم را به سوی خاندان ستمدیده پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت کرد. سلیمان که ذکاوت لازم را در فرصت شناسی نداشت، فقط پذیرفت که اوضاع برای دعوت مردم آسان تر شده است؛ اما اگر به فکر قیام باشند، اشراف کوفه به

مخالفت با آن‌ها برخواهند خاست و نه تنها نخواهند توانست انتقام خون امام حسین علیه السلام را بگیرند، بلکه طعمه دشمنان خواهند شد. لذا مردم را به آرامش و عدم شتاب‌ورزی توصیه کرد و از آن‌ها خواست که دعوت‌کنندگان را در شهر گسیل دارند و شیعه و غیر شیعه را به مقصود وی دعوت نمایند. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۳۲)

پس از اخراج عمرو بن حرث، سخن از حکومت عمر بن سعد به میان آمد، اما با اعتراض زنان و مردان همدان هواخواه امام حسین علیه السلام، فضا به گونه‌ای شد که محمد بن اشعث از همراهان عمر سعد در قتل امام حسین علیه السلام، اظهار داشت که اوضاع جز آن‌چه ما می‌خواستیم، شد. در پی آن اعتراضات، مردم بر عامر بن مسعود جمحی هم‌داستان شدند و مراتب را به ابن‌زبیر گزارش کردند؛ در نتیجه، وی حکومت عامر را تأیید کرد. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۴ و ۴۳۳؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۷۶؛ دینوری، ۱۳۸۴، ص ۲۵۸)

صحنه قیام علیه عمرو بن حرث و اخراج وی و سپس بازگرداندن نظرها از عمر بن سعد، به واسطه سوء سابقه شرکت او در شهادت امام حسین علیه السلام، بیان‌گر آن است که اگر سستی در کار پیش نمی‌آمد و شتاب لازم در بهره‌وری از اوضاع پیش‌آمده گرفته می‌شد، فضای سیاسی در اختیار سلیمان بن صرد قرار می‌گرفت. این فرصت‌سوزی، نشان از امر دیگری دارد و آن بی‌مهارتی سلیمان در سیاست‌ورزی بود.

سلیمان و یارانش قیام خود را برای انتقام خون امام حسین علیه السلام و کشتن قاتلان آن حضرت اعلام کرده بودند که یا موفق می‌شوند و حکومت را به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌سپارند (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۳۳) و یا در این راه جان خود را تقدیم می‌کنند. بیش‌تر قاتلان امام حسین علیه السلام و حامیان آن‌ها در کوفه متوطن بودند. شمیر بن ذی‌الجوشن، عمر بن سعد، حجار بن ابجر، خولی، عمرو بن حجاج، محمد و قیس بن اشعث و شبت بن ربیع، از شخصیت‌های اصلی دخیل در شهادت امام حسین علیه السلام به شمار می‌رفتند. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۵۳؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳؛ دینوری، بی‌تا، ص ۲۵۹-۲۶۰) بر همین اساس، عبدالله بن سعد بن نفیل به سلیمان توصیه کرد که حرکت را از کوفه آغاز کنند و رفتن از کوفه

و واگذاشتن قاتلان را صلاح نمی‌دانست. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۵۳) سلیمان در رد این پیشنهاد، سه استدلال آورد: یکی آن‌که عبیدالله را دشمن اصلی و کشنده امام حسین علیه السلام می‌دانست؛ زیرا او سپاه به سوی امام فرستاد و امان دادن حضرت را نپذیرفت و جز تسلیم امام و اجرای حکم یزید درباره او، چیزی را روا ندانست. دیگر آن‌که اگر حرکت را از کوفه آغاز کنند، امکان کنترل وضعیت نخواهد بود و چه بسا افرادی برخلاف میل، برادر، پدر و دوست فرد دیگر را کشته باشند. سوم آن‌که اگر بر عبیدالله پیروز شوند، دیگران که نیروی کم‌تری دارند، از جمله کوفیان تسلیم خواهند شد، در آن صورت فقط قتله کربلا را به راحتی می‌توان کشت. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۵۳-۴۵۴؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴)

عمل یزید بن حارث بن رویم شیبانی از اشراف کوفه، در اخراج عمرو بن حریث از این شهر، هم‌زمان با تن زدن از سر ترس سلیمان بن صرد در مقابله با حاکم کوفه، نشان از ضعف اراده سلیمان و تزلزل او در تصمیم‌گیری دارد و مصداقی از این سخن ابن سعد در مورد سلیمان است که «کان کثیر الشک و الوقوف». (ابن سعد، ۱۳۲۲، ج ۴، ص ۳۰) همین روحیه موجب شده بود که سلیمان از شرکت در جنگ جمل نیز سرباز زند و امام علی علیه السلام پس از بازگشت از بصره، او را به واسطه این کناره‌گیری سرزنش کردند. (ابن مزاحم، ۱۳۶۶، ص ۱۹-۲۰؛ ابن اعثم، ۱۳۸۶، ص ۴۴۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۲)

سلیمان و یارانش، به جز سه ماهه نخستین پس از مرگ یزید، دو فرصت خوب دیگر را نیز در کوفه از دست دادند: یکی تا نیمه رمضان ۶۴ قمری که مختار از نزد ابن‌زبیر به کوفه آمد و دیگری در فاصله آمدن مختار تا رسیدن عبدالله بن یزید خطمی انصاری عامل ابن‌زبیر به کوفه در هشت روز مانده از رمضان همان سال. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۳۳) توابین بعد از آمدن مختار و نماینده ابن‌زبیر به کوفه که خود را ضد امویان می‌شناساندند و عملاً نیز چنین بود، اقدامی نکردند و تا ربیع‌الآخر سال بعد یعنی بیش از دوازده ماه پس از مرگ یزید، به انتظار نشستند؛ در حالی که هر چه زمان می‌گذشت، بر قدرت رقبای توابین از جمله مختار و زبیریان در کوفه و امویان در دمشق افزوده می‌شد.

تواین پس از شروع قیام نیز استراتژی و تدبیر نظامی مناسبی نداشتند. اصرار رهبر تواین بر رویاری با سپاه شام و خون‌خواهی از ابن‌زیاد (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۵۳-۴۵۴؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴)، هم به لحاظ میزان توانایی رزمی تواین و هم به جهت ناآشنایی و نفوذ سلیمان در شام، پاسخ درخوری نمی‌گرفت. اگر سلیمان که از سال هفده قمری (زمان بنای کوفه) در این شهر به سر می‌برد نتوانست اقدامی موفق را علیه امویان در این شهر سامان دهد و نیز در بصره با وجود تحرکات خوارج و طرفداران ابن‌زبیر و ضعف قدرت عبیدالله بن‌زیاد، فکر اقدام را هم به خود راه نداد، چگونه توقع بود که بتواند در شام توفیقی کسب کند؟

به‌علاوه اقدام آشکار تواین برای خرید اسلحه، پس از ورود عبدالله بن‌یزید نماینده ابن‌زبیر به کوفه (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۳۶؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۹۰)، از تأخیر آن‌ها در تهیه مقدمات قیام حکایت می‌کند. هم‌چنین کاهش شدید افرادی که قرار بود در اردوگاه نخيله فراهم آیند؛ یعنی از شانزده هزار تن فقط یک چهارم آن‌ها آمده بودند (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۵۲؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳)، حکایت از آن دارد که سلیمان زمانی قیام کرده که گرمای احساسات مردم فرونشسته و یا ترس ناشی از عواقب همراهی با وی فزونی یافته است. حمید بن‌مسلم در گفت‌وگو با وی، علت سرپیچی از همراهی با سلیمان را ناشی از تلاش‌های مختار در پراکندن یاران سلیمان از گرد او برمی‌شمارد و از یاران مختار نمونه می‌آورد که گفته‌اند از یاران سلیمان در همراهی خود «دو هزار کس را فراهم آورده‌اند» اما سلیمان خود به درستی ارزیابی می‌کند که اگر پیوستن دوهزار نفر به مختار هم درست باشد، دوهزار نفر دیگر چرا از همراهی بازمانده‌اند؟ سلیمان خود این بازماندگی را به ضعف ایمان و خداترسی و پای‌بند نبودن به پیمان ناپیوستگان تفسیر می‌کند. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۵۲-۴۵۳؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳) ولی اقامت سه‌روزه در نخيله و تلاش معتمدان سلیمان در جلب نظر بازماندگان، جز ده درصد از آن‌ها را به جمع یاران سلیمان

نیفزود و چنان شد که مسیب بن نجبه از سران توابین به سلیمان گفت: آنان که از سر اکراه بپیوندند، سودی نخواهند داشت و کسانی خواهند جنگید که با طوع و رغبت آمده‌اند و لذا نباید منتظر بود و کار را باید شروع کرد. (همان) در همین حال در سومین روز اقامت در نخيله، هنوز افراد بر سر جنگ در کوفه یا رفتن به شام تردید داشتند؛ چنان‌که عبدالله بن سعد بن نفیل در همین روز با استناد به این‌که همگی قاتلان امام حسین علیه السلام به‌جز عبدالله در کوفه هستند، پیشنهاد جنگ در کوفه را داد و سپاهیان آن را تأیید کردند. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۵۳؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳-۴) گزارش شده که در همین روز عمر بن سعد در امارت عبدالله بن یزید حاکم کوفه به سر می‌برده است. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۵۴؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۴)

هم‌چنین نپیوستن به‌هنگام مردم بصره و مداین به سلیمان در اردوگاه نخيله که وعده هم‌کاری با او داده بودند، از ضعف برنامه‌ریزی و نبود تدبیر نظامی لازم حکایت می‌کند. سلیمان حق داشت در برابر تحسب‌ها و تطمیع‌های حاکم زبیری کوفه در مقابله با امویان (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۵۴-۴۵۵) بدبین باشد و سوابق سوء رفتار ابن زبیر با هاشمیان (مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۷۶-۷۸؛ یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۸۰) به او اجازه پاسخ مثبت در اقدام مشترک علیه امویان را نمی‌داد اما او که نسبت به مختار جایگاه رفیع‌تری در میان سران و اعیان کوفه داشت (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۳۴)، چرا نتوانست همچون یزید بن حارث بن رویم شیبانی در بسیج مردم علیه حاکم اموی کوفه موفق عمل نماید و یا همچون مختار که نزدیک یک‌سال بعد از قیام توابین قیام کرد، در جلب حمایت شخصیت‌هایی چون ابراهیم بن مالک اشتر که دارای عشیره بود و نیز موالی ایرانی کامیاب باشد؟ در حالی‌که عبدالله بن مطیع - حاکم زبیری عصر مختار (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۸۳) - از وضع تثبیت شده‌تری نسبت به عبدالله بن یزید - حاکم زبیری کوفه در عصر قیام سلیمان - برخوردار بود.

۲-۳. اوضاع شام

چنان که در توصیف وضع کوفه و بصره بیان شد، چهل روز نخستین و سپس سه ماهه اول پس از مرگ یزید، بهترین زمان برای اقدام توأبین بود؛ زیرا نیروهای اموی در شام، حجاز و عراق پراکنده بودند و معاویه بن یزید- ابولیلی- خلیفه اموی نیز شیوه حکم‌رانی پدر و جدش را نمی‌پسندید بلکه پس از اعلام خلافت، خطبه‌ای ایراد کرد و از آن‌چه جد و پدرش نسبت به خاندان پیامبر روا داشته بودند، تبری نمود و تصریح کرد که از سوءنظر مردم نسبت به خانواده خود باخبر است (یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶۹)؛ حتی گفته‌اند که از خلافت بیزاری جست. (مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۷۳)

این سخن معاویه بن یزید را چه از سر ضعف او بدانیم (همان، ص ۷۳؛ مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۲۸۵؛ طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۹؛ دینوری، ۱۳۸۴، ص ۲۵۱) و چه از سر نیکوروشی او (یعقوبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶۹) - که آموزگار قدری مذهب وی عمرو مقصوص به او القا کرده بود که «یا به اعتدال و دادگستری پردازد و یا از خلافت کناره‌گیری نماید» (مقدسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۰۸) - در نتیجه عمل، تفاوتی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا شیوه حکومت‌گری او همان‌طور که شاعری گفته: «پس از ابولیلی حکومت از آن کسی است که چیره شود» (مسعودی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۷۲؛ مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۲۸۵؛ مقدسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۰۹؛ دینوری، ۱۳۸۴، ص ۲۵۲)، راه را برای کسانی که در صدد گرفتن خلافت از طریق استیلا بودند، هموار نمود و به استمرار حکومت سفیانیان پایان بخشید.

در چنین اوضاعی، حصین بن نمیر فرمانده شام پس از سرکوب ابن زبیر در مکه، در صدد بیعت با ابن زبیر برآمد اما ابن زبیر نپذیرفت (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۹؛ دینوری، ۱۳۸۴، ص ۲۵۳) و حصین ناگزیر به مدینه رفت. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۵-۳۸۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۶۸) حصین زمانی به مدینه رسید که امویان ساکن مدینه و مروان حکم توسط عبیده بن زبیر برادر عبدالله و حاکم مدینه به شام فرستاده شده بودند. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۹؛ دینوری، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۴؛ مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۲۸۲) فضای اجتماعی- سیاسی در مدینه نیز به گونه‌ای بود که مردم هر کس از امویان را تنها می‌دیدند، لگام اسبش را می‌گرفتند و پایانش می‌کشیدند. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۶)

اوضاع شام نیز آن‌طور که حصین بن نمیر پس از رفتن از مدینه به شام وصف کرده، بسیار آشفته بود؛ به طوری که حصین بیم آن داشت که شام از دست برود؛ لذا به مروان توصیه کرد که به اوضاع سامان دهد. اما مروان به واسطه آشفتگی یادشده قصد بیعت با ابن‌زبیر را داشت (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۹؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۷۷) که با آمدن عبیدالله به شام و تلاش‌های او، از این کار مروان جلوگیری شد. (ابن‌اثیر، همان)

آشفتگی امور در دمشق از مرگ معاویه بن‌یزید تا کنگره جایبه^۱ که به تاریخ سوم ذی‌قعدة ۶۴ قمری برگزار شد، هم‌چنان ادامه داشت. دو جریان در دمشق در مقابل یک‌دیگر بودند: یکی قیسیان که از ضحاک بن‌قیس فهری امیر دمشق جانب‌داری می‌کردند و نیز ضحاک چنان‌که قبلاً گفته شد، از دعوت‌کنندگان پنهانی به ابن‌زبیر بود. در مقابل مردم کلب به زعامت حسان بن‌مالک کلبی - سرور قحطانیان شام و دایی یزید- از بنی‌امیه طرف‌داری می‌کردند.

حسان پیش از این عامل معاویه و یزید در فلسطین بود. او پس از مرگ یزید، روح‌بن‌زبناح جذامی را نایب خویش در فلسطین قرار داد و خود به سوی اردن رفت، لذا در زمان رقابت یادشده در اردن به سر می‌برد. نزاع دو جریان، باعث شد تا ضحاک، تعدادی از سران بنی‌امیه را دستگیر کند اما با حمایت بنی‌کلب از جمله خالد و عبدالله پسران یزید، امویان در روزی که جیرون اول نامیده شد، آزاد گشتند و برای رفع اختلاف مقرر شد با دعوت از حسان در جایبه گرد هم آیند و در مورد خلافت تصمیم بگیرند. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۱۱؛ ابن‌سعد، ۱۳۲۲، ج ۴، ص ۲۸-۲۹؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۷۷-۴۷۹)

اما ضحاک در وعدگاه جایبه حاضر نشد و با مشورت ثور بن‌معن سلیمی (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۱۲؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۷۹) به مرج راهط^۲ رفت و بیعت ابن‌زبیر را علنی

۱. جایبه محلی واقع در سرزمین جولان بین دمشق و طبریه اردن. (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۹؛

مسعودی، ۱۹۶۵، ص ۲۸۷)

۲. واقع در چند میلی دمشق. (مسعودی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۹۱)

نمود (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۱۴)؛ در حالی که نائل بن قیس در فلسطین بر ضد روح بن زنباع شورید و برای ابن زبیر بیعت گرفت. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۹) میان امویان گردآمده در کنگره جایبه اتفاق رأیی نبود و سه نفر نامزد برای خلافت مطرح شدند: مروان، خالد بن یزید، عمرو بن سعید بن عاص معروف به اشدق.

مالک بن هبیره سکونی، دل درگرو خالد بن یزید داشت و حصین بن نمیر سکونی و روح بن زنباع دنبال خلافت مروان بودند. سرانجام اتفاق کردند که با مروان بن حکم بیعت کنند و پس از وی با خالد و پس از او با عمرو بن سعید بن عاص؛ به شرط آن که امارت دمشق با عمرو باشد و امارت حمص با خالد. حسان بن مالک نیز که خواستار حکومت خالد بود، صلاح در آن دانست که با مروان بیعت کند. در این میان نقش اشدق در ایجاد اتفاق رأی بسیار کارساز بود. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۱۴؛ دینوری، ۱۳۸۴، ص ۲۵۴؛ مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۲۸۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۷۹) مروان پس از بیعت مردم در کنگره جایبه، عازم جنگ با ضحاک بن قیس شد و او را در اواخر سال ۶۴ یا آغاز سال ۶۵ قمری هزیمت داد. پس از آن حمص، قنسرین و فلسطین را نیز از تصرف زبیریان خارج کرد و همه شامیان مطیع وی شدند. مروان سپس عازم مصر شد که در دست ابن زبیر بود و آنجا را نیز زبیر سلطه درآورد و عمال خود را در مناطق یادشده گماشت. وی هم‌چنین توانست سپاه ویژه مصعب بن زبیر را که از سوی برادرش برای بازپس‌گیری فلسطین مأموریت یافته بود، شکست دهد. (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۱۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۸۳؛ مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۲۸۹) بدین ترتیب تا قبل از آغاز قیام توابین در ربیع‌الآخر ۶۵ قمری، سلطه مروان بر شام و سلطه ابن زبیر در عراق و حجاز تثبیت شد. بنابراین، اقدام توابین در سخت‌ترین حالت ممکن صورت می‌گرفت.

نتیجه

قیام توابین که از ربیع‌الآخر ۶۵ قمری آغاز شد و در جمادى‌الاولی همان سال به پایان رسید، در دشوارترین وضعیت صورت پذیرفت. در آن زمان، مروان حاکم اموی توانسته بود مسائل داخلی خاندان اموی را سامان دهد و به پیکارهای حاکمیت‌طلبان در شام و از جمله به امارت نمایندگان ابن‌زبیر در این حوزه پایان دهد و قدرت خود را در شام و مصر تثبیت سازد و سپس در صدد انقیاد حجاز و عراق برآید؛ در حالی که در فاصله مرگ یزید در چهارده ربیع‌الاول ۶۴ تا قیام توابین در اول ربیع‌الآخر ۶۵ قمری یعنی در فاصله سیزده ماه، فرصت‌های مناسبی برای توابین در قیام علیه امویان فراهم بود. اگر توابین آمادگی‌های لازم را فراهم آورده بودند، می‌توانستند در چهل روز و یا سه ماهه اول پس از مرگ یزید در شهر کوفه قیام خود را سامان دهند و همان‌طور که هدف خود را کشتن قاتلان امام حسین علیه‌السلام قرار داده بودند، آن قاتلان را که بیش‌ترشان در کوفه استقرار داشتند، به سزای اعمالشان برسانند. سپس عازم جنگ با عبیدالله شوند که تا مدت‌ها در بصره به سر می‌برد. اگر چنین اقدامی صورت می‌گرفت، نیروهای پراکنده اموی که در مکه، مدینه و بصره به سر می‌بردند، امکان تجمیع نیروهای خود را در شام نمی‌یافتند تا بتوانند علیه مخالفان و از جمله توابین اقدام کنند. فرصت‌ناشناسی رهبر توابین و نداشتن مهارت لازم وی و هم‌فکرانش در بهره‌گیری بهینه از اوضاع سیاسی و نیز ضعف جدی استراتژی و تدبیر نظامی‌شان، فرصت‌های زیادی را از آنها ستاند و زمانی اقدام برای تحقق هدف نیکو و متعالی خود کردند که دشمن بر مشکلات خود فائق آمده بود و در وضعیت نظامی و سیاسی مطلوبی به سر می‌برد؛ وضعیتی که حصین بن‌نمیر و عبیدالله بن‌زیاد از تحقیر و سردرگمی روزهای نخست پس از مرگ یزید خارج شده و با آمدن به شام، با مروان دست اتحاد داده بودند و توانستند با دفع مخالفان، سرانجام خویش را باز یابند. آنها سپس از سوی مروان مأمور سرکوب توابین شدند و رهبر توابین توسط حصین بن‌نمیر که تحت فرماندهی عبیدالله بود، با دستور مروان کشته شد.

فهرست منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۲، تهران: نشر نی، ۱۳۶۸.
۲. ابن‌عثم کوفی، ابومحمد احمد بن علی، الفتح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
۳. ابن مزاحم منقری، نصر، پیکار صفین، تصحیح و شرح عبدالسلام محمد هارون، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶.
۴. ابن‌اثیر، عزالدین علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، راجعه و صححه الدكتور محمد یوسف الدقاق، المجلد الرابع، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.
۵. _____، الكامل فی التاریخ، تحقیق ابی‌الفداء عبدالله القاضی، المجلد الثالث، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.
۶. ابن‌سعد (کاتب واقدی)، محمد، الطبقات‌الکبیر، الجزء الرابع، القسم الثانی، بتصحیح و طبع الدكتور یولیوس لپرت، تهران: منشورات مؤسسه النصر، ۱۳۲۲ ق.
۷. آینه‌وند، صادق، قیام حجر بن عدی و قیام توابون، تهران: نشر علم، ۱۳۸۷.
۸. خوارزمی، الموفق بن احمد بن محمد المکی، مقتل الحسین، تحقیق الشیخ محمد السماوی، قم: انوار الهدی، ۱۴۱۸.
۹. دجیلی، احمد، مختار ثقفی و نهضت توابین، ترجمه محمد علی لسانی فشارکی، تهران: مرکز نشر انقلاب، ۱۳۶۰.
۱۰. دیکسون، عبدالامیر عبد، خلافت اموی، ترجمه گیتی شکری، تهران: طهوری، ۱۳۸۱.
۱۱. دینوری، ابن‌قتیبه، الامامه و السیاسه، ترجمه سیدناصر طباطبایی، چاپ دوم، تهران: ققنوس، ۱۳۸۴.
۱۲. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، بغداد: مکتبه المثنی، بی‌تا.
۱۳. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: اسلامیه، بی‌تا.
۱۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، الجزء الثالث والرابع، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
۱۵. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی، التنبیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۱۶. _____، التنبیه والاشراف، بیروت: مکتبه خیاط، ۱۹۶۵.

۱۷. _____، مروج الذهب و معادن الجواهر، الجزء الثاني و الثالث، الطبعة الثانية، قم: دارالهجره، ۱۴۰۴ق / ۱۳۶۳ش.
۱۸. مقدسى، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ (أفرينش و تاريخ)، ترجمه محمدرضا شفيعى كدكنى، ج ۲، چاپ سوم، تهران: آگاه، ۱۳۸۶.
۱۹. ولهاوزن، يوليوس، تاريخ سياسى صدر اسلام، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، قم: دفتر نشر معارف اسلامى، ۱۳۷۵.
۲۰. يعقوبى، احمد بن يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح، تاريخ اليعقوبى، المجلد الثاني، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ۱۴۱۳ / ۱۹۹۳م.